

تناهی

روزیه سوهانی



مشارت فروارید

من مرگ خودم را دیده‌ام

زنی بود با موهای بلند، با انگشت‌های بلند

افتاده وسط خیابان

خون بلندی از سینه‌اش رفته بود / لخته بر پیراهن

خون بلندی از دهانش رفته بود / لخته بر آسفالت

آن‌ها به مرگ بلند من خندیدند

من مرگ خودم را دیده‌ام

پسری بیست و چند ساله، با چشم‌های جوان، با انگشت‌های جوان

آویزان از سقف یک اتاق

خون جوانی از پیشانی‌اش رفته بود / لخته بر سنگ

خون جوانی از جای خالی دندان‌هایش رفته بود / لخته بر تن

آن‌ها به مرگ جوان من تجاوز کردند

من بارها و بارها مرگ خودم را دیده‌ام

این را یا تو پرسیده‌ای یا من

شاید سرگذشت نام‌ها باشد

که از میان تصنیف‌ها و شعرها می‌گذرند

تا کدورت زمان را از یک بوسه پاک کنند

گاو

پستانداری است سم‌دار، نشخوارکننده و تهی‌شاخ. از دسته‌ی زوج‌سمان و از خانواده‌ی گاوسانان

این را یا من گفته‌ام یا تو

پایان می‌توانست زنی باشد ایستاده در بندری مه‌آلود

یا مردی که بوی کاج سوخته می‌دهد

اما حالا

جنازه‌ای ست که حرف می‌زند و از اطراف تهران آمده است

جنازه‌ای که می‌گویند لحظه‌ای پیش از مرگ

بر خراش‌های زمین

دنباله‌ی یک نام می‌گشته

سکوت

بوسه